

Research Article

Collation of War Instruments on the Hamdollah Mostofi's Zafarnameh, with Similar Examples in the Arab Literature Divan of Motenabi and Almanhaj

Sohyla Kashani¹, Majid Hajizade^{2*}, Dariush Kazemi²

Abstract

Hamdollah Mostofi's "Zafarnameh" as one of the religious epics and Iranian historical and cultural treasures encompasses a variety of issues and subjects that reveal various aspects of our cultural and religious identity. one of the subjects that fit most of this book with its epic proportions is the theme of "Razm". Since the issue of "Razm" has not been investigated in "Zafarnameh", the author has attempted to study this subject and analyze it under several headings. The present study has investigated this issue in several sections and addition to citing evidence from "Zafarnameh" analyze the evidence to better the subject. One of this topics investigates the various types of weapons used in "Razm". In the other parts of this research martial instruments have been investigated and the war clothes of the fighters have been analyzed. and has been adapted with the books Motenabi and Almanhaj. Evidence has been extracted and analyzed about: the distribution of war spoils, malice and revenge, threatening each other in wars, the helps that God made for them to win a war, giving bribery in battles for victory, also drinks and foods which were used in a wars.

Keywords: Epic, Hamdollah Mostofi, Razm, Zafarname, Divan of Motenabi, Almanhaj

How to Cite: Kashani S, Hajizade M, Kazemi D., Collation of War Instruments on the Hamdollah Mostofi's Zafarnameh, with Similar Examples in the Arab Literature Divan of Motenabi and Almanhaj, Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, 2025; 18(72):77-100.

1. Student of Persian Literature, Haj Qasem Soleimani Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

2. Assistant Professor of Persian Literature, Haj Qasem Soleimani Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

تطبیق آلات و ابزار جنگی در ظفرنامه حمدالله مستوفی با نمونه های مشابه در ادبیات عرب (دیوان متنبی و المنهج)

سهیلا کاشانی^۱، مجید حاجی زاده^۲، داریوش کاظمی^۳

چکیده

ظفرنامه حمدالله مستوفی به عنوان یکی از حماسه های مذهبی و گنجینه های تاریخی و فرهنگی ایرانیان، در بردارنده مسائل و موضوعات گوناگونی است که جنبه های مختلفی از هویت فرهنگی و مذهبی ما را نمایان می سازد. یکی از موضوعاتی که متناسب با حماسی بودنش، بخش های زیادی از این کتاب را به خود اختصاص داده، موضوع رزم است. از آنجا که تاکنون مسئله رزم در ظفرنامه مورد پژوهش واقع نشده، نگارنده بر آن شد که به بررسی این موضوع بپردازد و تحت چند عنوان کلی، این موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. باری، پژوهش حاضر در چند بخش این موضوع را بررسی کرده و علاوه بر نقل شواهدی از ظفرنامه، برای تبیین بهتر موضوع، به تحلیل این شواهد پرداخته است. یک بخش از این موضوعات به بررسی انواع گوناگون جنگ افزارهای به کار رفته در این اثر پرداخته است. در بخش های دیگر، آلات موسیقی رزمی بررسی شده و نیز پوشش جنگی جنگجویان مورد تحلیل قرار گرفته است. و با دیوان متنبی و المنهج، تطبیق داده شده است. درباره نحوه توزیع غنایم جنگی، موضوع انتقام و کینه جویی، رجز خوانی هایی که در جنگ ها داشتند، امدادهای غیبی که گاهی در جنگ به یاری آنها می آمد، استفاده از جاسوس و یا دادن رشوه جهت کسب پیروزی، نوشیدنی های و خوردنی های مورد استفاده در جنگ ها نیز شواهدی استخراج و مورد تحلیل واقع شده است.

واژگان کلیدی: حماسه، رزم، ظفرنامه، حمدالله مستوفی، دیوان متنبی، المنهج

۱. دانشجوی ادبیات فارسی، واحد حاج قاسم سلیمانی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۲. استادیار ادبیات فارسی، واحد حاج قاسم سلیمانی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

ایمیل: m.hajizadeh@iauk.ac.ir

نویسنده مسئول: مجید حاجی زاده

مقدمه و بیان مسئله

آثار مکتوب منظوم و منثوری که از زمان‌های گذشته به جای مانده‌اند، از جمله پایه‌های استوار و محکم ادبیات هر ملّتی به حساب می‌آیند. این آثار به همراه کتیبه‌ها، سنگ نوشته‌ها، نقاشی‌ها، نگارگری‌ها و ... بیانگر اندیشه، فرهنگ، هنر، آداب و رسوم ملّت‌هاست. ما به وسیله این گونه از آثار می‌توانیم، تمدّن و فرهنگ عظیم کشورمان را به جهانیان معرفی کنیم و از این فرهنگ، پاسداری و مراقبت کنیم.

با توجه به تاریخ حیات انسان متوجه می‌شویم که در زندگی افرادی بشر، همواره رویدادها و اعمالی وجود داشته است که دائماً تکرار شده و می‌شود. رویدادهایی نظیر تولّد، مرگ، جنگ، پیروزی، شکست و ...

جنگ از اموری است که انسان در طول تاریخ، به طور دائم با آن سر و کار داشته و در هر دوره، قوانین مخصوص به خود را داشته است. این موضوع، در متون منظوم و منثور ادبیات فارسی نیز انعکاس قابل توجهی دارد. یکی از آثار که بخش بزرگی از آن، شرح نبردها و پهلوانی‌های مسلمانان با دشمنان دین است، ظفرنامه حمدالله مستوفی است که از جمله آثار حماسی مذهبی و از متون ارزشمند حوزه حماسه سرایی به حساب می‌آید. در این پژوهش برآنیم که با بررسی بخش اسلامی ظفرنامه، ضمن آشنایی هر چه بیشتر با این اثر ارزشمند و نویسنده آن، به بررسی جنگ‌افزارها، آلات موسیقی رزمی، نوع پوشش جنگی، و سایر فنون و مسائلی که در جنگ‌ها به کار می‌بستند، بپردازیم. و سپس با افزارهای جنگی، آلات موسیقی رزمی، نوع پوشش جنگی دیوان متنبی و المنهج مطابقت داده می‌شود. دلیل انتخاب دیوان متنبی، اشعار حماسی اوست که، مهارت خود را در وصف جنگ‌ها بروز می‌دهد و شعرش را از حماسه و فخر آکنده می‌کند.

شرح حال حمدالله مستوفی

حمد الله مستوفی قزوینی از مشاهیر مورّخان ایران و از مؤلفان و شاعران قرن هشتم هجری است. وی از يك خاندان کهن مستوفیان قزوین است که نسبت آن به حرّ بن یزید ریاحی می‌گشت خاندانش در همان شهر باقی ماند و افراد آن به وراثت مدّت‌ها متصدی حکومت قزوین بودند تا آنکه در دوره تسلّط غزنویان بر عراق، با سمت استیفا در آن شهر ادامه حیات دادند و از آن پس همین عنوان مستوفی را حفظ کردند. پدر حمد الله و خود او نیز با عنوان مستوفی در دستگاه ایلخانان خدمت می‌کرده‌اند و حمد الله شخصاً از حواشی خواجه رشید الدین فضل الله بوده و بعد از او همچنان سمت خود را در کارهای دیوانی حفظ کرده بود.

«حمد الله از آغاز جوانی بنا بر سیرت آباء و اجداد به خدمات دیوانی اشتغال داشت و سفرهایی به تبریز و بغداد و شیراز و اصفهان برای اداء وظایف دیوانی و شغل استیفاء خود کرد و در سال ۷۱۱ از جانب رشیدالدین فضل الله به حکومت و استیفاء قزوین و ابهر و زنجان گماشته شد و همچنان در مشاغل مهم خود باقی بود تا در سال ۷۱۸ بعد از قتل خواجه رشید الدین فضل الله در شمار ملازمان خواجه غیاث الدین محمد درآمد و در عهد وزارت او نیز به احترام به سر می برد؛ اما بعد از سال ۷۳۶ که سال قتل خواجه غیاث الدین است از زندگی وی اطلاع کافی در دست نیست؛ ولی حیات او تا سال ۷۴۰ که سال تألیف کتاب نزهة القلوب است مسلم است. وفاتش بعد از سال ۷۴۰ هجری اتفاق افتاده و گورش در محلی واقع در مشرق قزوین باقی است.» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۲۷۶)

معرفی کتاب ظفرنامه

در سال ۷۳۵ هجری حمد الله يك اثر معروف خود را به نظم کشید و آن منظومه معروف «ظفرنامه» است به بحر متقارب. وی چندسال مشغول نظم این کتاب بود و در مقدمه تاریخ گزیده که پنج سال پیش از اختتام ظفرنامه تمام شده بود گفته «چون احیاناً شعری شکسته بسته اتفاق می افتد درین علم هوس نظم می می بود که از اول عهد مصطفی صلی الله علیه و سلم تا این زمان مبارک تاریخی منظوم مرتب گرداند و از آن پنجاه و چند هزار بیت گفته شد، اگر توفیق رفیق گردد به هفتاد و پنج هزار خواهد رسانید.» از اینجا معلوم می شود که او چندسال پیش از ۷۳۰ که سال تألیف تاریخ گزیده است، سرگرم نظم ظفرنامه بوده و چنانکه در يك مورد از ظفرنامه گفته این مدت طولانی به پانزده سال برمی آمده است:

کشیدم درین پانزده سال رنج
بگفتم سخن پانزده بار پنج
یعنی پانزده بار پنج هزار بیت که مساوی است با هفتاد و پنج هزار بیت، و بدین ترتیب آن را در همان میزان از ابیات که پیش بینی کرده بود (یعنی در هفتاد و پنج هزار بیت) به سال ۷۳۵ پایان برد و گفت:

درین نامه از هفتصد و چند سال
سخن شد بهر صد ده اندر هزار
بگفتم حکایت ز هرگونه حال
به هفتاد و پنج آمد آن را شمار

و نام آن را هم در منظومه چنین معرفی کرده است:

ظفرنامه کن نام این نامه را
بدین تازه کن رسم شهنامه را

ظفرنامه به سه بخش تقسیم شده و هر قسمت موسوم است به يك كتاب يا يك «قسم». كتاب نخستین در تاریخ عرب و موسوم است به قسم اسلامی، و کتاب دوم در تاریخ عجم و موسوم است به قسم احکام، و کتاب سوم در تاریخ مغول و به نام «قسم سلطانی» است. حمد الله درباره اتمام کتاب ظفرنامه و تاریخ آن چنین می گوید:

ز هجرت شده هفصد و سی و پنج	بر از رنج این نامه ام بود گنج
ز اسکندری از هزار این زمان	چل و چار و ششصد فزون سالیان
ز شه یزدگردی دو بر هفتصد	فزون گشته شد رهنمایم خرد
کتاب ظفرنامه کردم تمام	ز ما بر پیمبر درود و سلام

یعنی نظم کتاب در تاریخ ۷۳۵ هجری قمری و ۱۶۴۴ اسکندری و ۷۰۲ یزدگردی به آخر رسید. نسخه این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا موجود و چنانکه از شرح فوق معلوم می شود ارزش تاریخی آن قابل توجه است. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۲۷۹-۱۲۷۸)

رزم در ظفرنامه حمدالله مستوفی

با توجه به اینکه رزم، موضوعی ارزشمند و گسترده است و در آثار حماسی کاربرد فراوان و جایگاه ویژه ای دارد و از آنجا که ظفرنامه حمدالله مستوفی، منظومه حماسه تاریخی ارزشمندی است، لذا نگارنده بر آن است تا در این بخش، تصویری روشن از موضوع رزم در این اثر ارزشمند فارسی، ارائه دهد. در این مقاله، سلاح های رزمی، آلات موسیقی رزمی، نوع پوشش جنگی، نحوه توزیع غنایم جنگی، موضوع انتقام و کینه جویی، رجزخوانی هایی که در جنگ ها داشتند، امدادهای غیبی که گاهی در جنگ به یاری آنها می آمد، استفاده از جاسوس و یا دادن رشوه جهت کسب پیروزی، نوشیدنی های و خوردنی های مورد استفاده در جنگ ها مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. در ادامه به شرح هر یک از موارد ذکر شده پرداخته می شود:

سلاح های رزمی

فلاخن

فلاخن ابزاری جنگی بوده که به وسیله آن سنگ پرتاب می کردند. در فرهنگ معین ذیل این واژه آمده است: «فلاخن: قلاب سنگ، ابزاری است برای پرتاب کردن سنگ و آن رشته ای بوده که آن را از نخ یا ابریشم می بافتند.» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه)

فلاخن در اوستا فرادخشنا (fara dax shana) خوانده شده است. پور داوود به نقل از تاریخ طبری، کیومرث، نخستین فرمانروای پیشدادی را پدیدآورنده فلاخن معرفی کرده است. (پورداوود، ۱۳۴۷: ۵۵)

حمدالله مستوفی در ظفرنامه، از این آلت جنگی نام برده است. به مواردی از کاربرد این واژه در شعر حمدالله مستوفی اشاره می شود:

فلاخن به گردن در افکنده خوار کشانش همی برد از آن کارزار

(ج ۳: ۱۱۳)

فلاخن بد و چوبدستی به بر عبایی به جوشن حصیری سپر

(ج ۳: ۱۱۲)

خسک

خسک خار فلزی سه گوشه ای که هنگام جنگ بر سر راه دشمن می ریختند. (دهخدا)

ز آهن خسک اندر او ریختند وز آن خاک بر فرق خود بیختند

(ج ۲: ۱۲۶)

خسک بود در پیش ایشان به راه پس اندر مسلمان شده رزمخواه

(ج ۲: ۱۵۶)

منجنیق

منجنیق آلتی است که کاربردی شبیه فلاخن داشته و به وسیله آن سنگ یا آتش را به سمت دشمن پرتاب می کردند. چنانکه در فرهنگ معین آمده است: «آلتی است که در جنگ های قدیم برای پرتاب کردن سنگ یا گلوله های آتش مورد استفاده قرار می گرفت.» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه)

این واژه معرب منجنیک می باشد و آن فلاخن ماندنی است بزرگ که بر سر چوبی تعبیه کنند و سنگ و خاک و آتش در آن کرده به طرف دشمن اندازند. (برهان قاطع)

در ظفرنامه حمدالله مستوفی به کاربردهای این ابزار جنگی اشاره شده است. چنانکه در ابیات زیر، مشخص است که از منجنیق برای پرتاب آتش استفاده می شده است و شاعر در این ابیات، لفظ عقیق را استعاره از آتش گرفته که شهر را پر کرده است:

نهادند بر باروش منجنیق از آن مکه شد چون یمن پر عقیق

(ج ۲: ۳۲۸)

همین کاربرد را در بیت دیگری اینگونه می بینیم:

نهادند و شد شهر کان عقیق

بفرمود حجاج تا منجیق

(ج: ۲: ۳۶۹)

در جای دیگر، شاعر به کاربرد این ابزار به منظور پرتاب سنگ اشاره کرده، می‌سراید:

به هر سوی قلعه بر افراختند

بسی منجیق این سپه ساختند

بیفتاد کار عدو گشت خوار

به سنگ گران بارو آن حصار

(ج: ۲: ۴۲۱)

تیر

تیر. (۱) معروف است و به عربی سهم خوانند. (برهان). آلت دفاع چوبینی که از آهن نوک تیزی مسمی به پیکان مسلح شده و به طرف مقصود، به زور و قوت کمان انداخته می‌شود و به تازی سهم گویند. (ناظم الاطباء).

در ظفرنامه به این ابزار جنگی، اشاره شده و یکی از جنگ افزارهای پر کاربرد در این اثر به شمار می‌رود.

در گذشته‌های دور، تیر را از چوب درختی که «خندگ» نام داشته که می‌گویند از جنس درخت «گز» است می‌ساخته‌اند و چوب درخت مذکور، چوب محکمی بوده ست و از آن، زین اسب نیز می‌ساخته‌اند. (جنتی عطایی، ۱۳۵۰: ۲۶۴)

مستوفی در بیت زیر به تیر خندگ و قرار گرفتن آن در کمان، اشاره کرده می‌سراید:

درآمد ز تنندی و تیزی به جنگ

عمر در کمان راند تیری خندگ

(ج: ۲: ۳۱۴)

در ابیات دیگری از باریدن تیر بر فرق دشمنان سخن رانده، می‌سراید:

شب آمد تبه کرد ناگه ورا

یکی تیر بر فرق زید از هوا

(ج: ۲: ۴۹۱)

ز تن جان همی گشت ناگاه سیر

بر ایشان ببارید بدخواه تیر

(ج: ۳: ۴۵)

واژه «تیر» در عربی به اسامی مختلفی تعبیر می‌شود که در ابیات زیر آمده و مشخص شده‌اند. کاربرد تیر در جنگ‌های ایران و اعراب فراوان بوده است.

وَقَالُوا ذَاكَ أَرْمَى مَن رَأَيْنَا فَقُلْتُ زَأَيْتُمُ الْغَرَضَ الْقَرِيبَا

متنبی: ۳۲۸

إِذَا نَكَبْتَ كِنَانَتَهُ اسْتَبَيْنَا بِأَنْصُلِهَا لِأَنْصُلِهَا نُدُوبَا
يُصِيبُ بَعْضُهَا أَفْوَاقَ بَعْضٍ فَلَوْلَا الْكَسْرُ لَا تَصَلَتْ قَضِيبَا

همان: ۳۲۹

يُرِيكَ النَّزْعُ بَيْنَ الْقَوْسِ مِنْهُ وَبَيْنَ رَمِيهِ الْهَدَفِ الْأَهْيَا

همان: ۳۳۰

كَأَنَّ الرِّيشَ مِنْهُ فِي سِهَامٍ عَلَى جَسَدٍ تَجَسَّمِ مِنْ رِيَّاحٍ

همان: ۵۴۴

وَنَمْتَحِنُ الشُّشَابَ فِي كُلِّ وَابِلٍ دَوَى الْقَيْسِي الْفَارِسِيَّ رَعْدُهُ

همان جزء دوم: ۲۷۸

نیزه

نیزه. حربۀ معروف که به عربی آن را رمح و سنان گویند. (انجمن آرا). نوعی از سلاح که به عربی رمح گویند و چوبی است باریک استوانه ای شکل مانند نی که در سر آن پیکانی نصب کرده اند. (ناظم الاطباء).

پورداد دربارۀ این سلاح می نویسد: «نیزه نخستین زین ابزاری است که در پاره نهم از فرگرد (فصل) چهاردهم وندیداد یاد گردیده است. در بین ساز و برگ پادشاهان ساسانی، نیزه و شمشیر، بیش از ابزارهای دیگر برگزیده آنها بود». پورداد، (۱۳۴۷: ۷۱)

نیزه از دیگر ابزارهای جنگی مورد اشاره در ظفرنامه است. این ابزار، از جمله سلاح های پرتابی و غیر پرتابی است که هم می توان به وسیله آن از نزدیک با دشمن نبرد نمود و هم می توان آن را از مسافت دور به سمت دشمن پرتاب کرد. جنگجویان در اکثر ارتش های قدیم، به نیزه مجهز بوده اند. در ظفرنامه به کاربرد این جنگ افزار در نبردها اشاره شده است.

در ابیات زیر، به کاربرد نیزه در نبرد تن به تن اشاره شده است:

برون آمد و همچو غرنده شیر به هم بر برآویخت هر دو دلیر
ولی گشت مسلم بر او پادشاه به نیزه تبه کرد ناگه ورا

(ج۲: ۳۲۷)

در بیت دیگری به پرتاب آن از مسافت دور به سمت دشمن چنین اشاره رفته است:

به نیزه ز زین بر گرفتش چو باد بر لشکر کوفی آورد شاد

(ج ۲: ۳۵۵)

گاهی نیز بعد از مبارزه و کشتن دشمن، سر آن را بر نیزه می کردند و برای نظاره همگان به شهر می آوردند. چنانکه در ظفرنامه آمده است:

سرش را به نیزه به شبگیر زود برآورد و بغدادیان را نمود

(ج ۳: ۱۱۵)

واژه «نیزه» در عربی به اسامی مختلفی آورده می شود که در ابیات زیر مشخص شده اند. و در نبرد ایران و اعراب کاربرد فراوانی داشته است.

مِنْ مُشِيحٍ يَهُوِي بِعَامِلٍ رُمَحٍ وَ مُلِيحٍ مِنَ السَّنَانِ بِثُرِي

المنهج: ۲۳۱

وَالْعِلْمُ فِي شُهْبِ الْأَرْمَاحِ لَا مِعَّةٌ بَيْنَ الْخَمِيسَيْنِ لَا فِي السَّيْفِ الشُّهْبِ

همان: ۳۲۲

نَفَذَتْ عَلَى السَّابِرِي وَرُبَمَا تَنْدُقُ فِيهِ الصَّعْدَةُ السَّمَرَاءُ

متنبي ۷۳

إِذَا فَرَعَتْ قَدَمَتَهَا الْجِيَادُ وَ بِيضُ السُّيُوفِ وَ سُمْرُ الْقَنَا

همان ۱۰۹

مَضَى بَعْدَ مَا تَفَّ الرِّمَاحُ سَاعَةً كَمَا يَتَلَقَى الْهُدْبُ فِي الرِّقْدَةِ الْهُدْبَا

همان ۱۶۷

لَمْ تَفْتَرِقْ عَنْهُ الْأَسِنَّةُ رَحِمَةً وَلَمْ يَتَرَكَ الشَّامُ الْإِعَادَى لَهُ حُبَا

همان ۱۷۴

مَلَلْتُ مَقَامَ يَوْمٍ لَيْسَ فِيهِ طِعَانُ صَادِقٌ وَ دَمٌ صَبِيبُ

همان ۱۸۶

وَ أَطْعَنَ مَنْ مَسَ خَطِيئَةً وَ أَضْرَبَ مَنْ بِحُسامٍ ضَرْبَ

همان ۲۴۲

وَ إِنْ حَدَّ الصَّارِمُ الْقِرْضَابَا وَ الذَّابِلَاتِ السَّمَرَوِ الْعِرَابَا

همان ۲۵۲

وَإِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْجِبَالِ رَأَيْتَهَا فَوْقَ السُّهُولِ عَوَاسِلَا وَ قَوَاصِبَا

همان ۲۹۵

يَهُونُ عَلَى مِثْلِ إِذَا رَامَ حَاجَةً وَ قَوْعُ الْعَوَالِي دُونَهَا وَ الْقَوَاصِبِ

همان: ۳۴۴

يُرِيدُ بِكَ الْحَسَادُ مَا لِلَّهِ دَافِعٌ وَ سُمْرُ الْعَوَالِي وَالْحَدِيدُ الْمُدْرَبُ

همان: ۴۰۴

و فِي الْجِسْمِ نَفْسٌ لَا تَشِيبُ بِشَيْبِهِ وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْوَجْهِ مِنْهُ حِرَابٌ

همان: ۴۲۰

يَضَعُ السِّنَانُ بَحِثٌ شَاءَ مُجَاوِلًا حَتَّى مِنْ الْأَذَانِ فِي آخِرَاتِهَا

همان: ۴۸۹

رَضِينَا وَ الدُّمُسْتُقَى غَيْرُ رَاضٍ بِمَا حَكَمَ الْقَوَاضِبُ وَ الْوُشِيحُ

همان: ۵۰۵

وَ مَا أَنَا إِلَّا سَمْهَرِي حَمَلْتُهُ فَزَيْنَ مَعْرُوضًا وَ رَاعَ مُسَدِّدًا

همان جزء دوم: ۶۱

وَ هَوَاجِلٌ وَ صَوَاهِلٌ وَ مَنَاصِلٌ وَ ذَوَابِلٌ وَ تَوَعُدٌ وَ تَهْدُدٌ

همان: ۱۲۷

رَمَى حَلْبًا بِنَوَاصِي الْخَيُْولِ وَ سُمْرٌ يُرْقَنُ دَمًا فِي الصَّعِيدِ

همان: ۱۵۲

وَ إِذَا كَانَ فِي الْأَنْبَابِ خُلْفٌ وَقَعَ الطَّيْشُ فِي صُدُورِ الصِّعَادِ

همان: ۲۹۸

وَ كُلِّ أَصَمٍّ يَعْسِلُ جَانِبَهُ عَلَى الْكَعْبَيْنِ مِنْهُ دَمٌ مُمَارٌ

همان: ۴۳۴

يُعَادِرُ كُلُّ مُلْتَفِتٍ إِلَيْهِ وَ لَبَنَةٌ لَتُعْلِبُهُ وَ جَارٌ

همان: ۴۳۴

شمشیر (تیغ)

شمشیر، سیف یا سلاحی آهنین و برنده است که تیغه آن دراز و منحنی و دارای یک دمه است. تیغ (ناظم الاطباء). وجه تسمیه آن شمشیر است که دم شیر و ناخن شیر است چه شمشیر به معنی دم و ناخن هر دو آمده است (برهان). حربۀ آهنین یا فولادین که دارای سینه بلند و منحنی و دمه برنده است. (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه)

این جنگ افزار در ظفرنامه حمدالله مستوفی از جایگاه والایی برخوردار است و از سلاح های پر کاربرد به شمار می رود.

در جایی از ظفرنامه که در بیان رزم مهلب با ازارقه است، چنین می سراید:

نهاد اندر آن قوم شمشیر تیز

برآورد از جانشان رستخیز

(ج ۲: ۳۴۶)

و در نبرد میان موسی بوقا با داعی حق آورده است:

ز شمشیر و آتش در آن کارزار

عدورا به یکباره شد کارزار

(ج ۳: ۲۰۷)

واژه «شمشیر» در ابیات زیر به اسامی گوناگون آورده و مشخص شده و در نبردها کاربرد فراوانی داشته است.

وَإِنِّي جَوَادٌ لَّمْ يُحَلِّ لِجَائِمُهُ وَنَصْلُ يَمَانٍ أَغْلَتُهُ الصَّيَاقِلُ
فَإِنْ كَانَ فِي لُبْسِ الْفَتَى شَرَفٌ لَهُ فَمَا السَّيْفُ إِلَّا عِمْدُهُ وَالْحَمَائِلُ

المنهج: ۲۲۱

نَاعٍ عَنِ الْأَهْلِ صِفْرِ الْكَفِّ مُنْفَرِدٌ كَالسَّيْفِ عُرَى مَتْنَاهُ عَنِ الْخِلِّ

همان: ۲۲۴

فَهُمْ يَتَسَاقَوْنَ الْمَنِيَاءَ بَيْنَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ بِيضُ رِقَاقِ الْمَضَارِبِ
بِيضُ الصَّفَائِحِ لَا سُودَ الصَّحَائِفِ فِي مُتُونِهِنَّ جِلَاءُ الشُّكِّ وَالرَّيْبِ

همان: ۳۲۲

وَمَا صَرَّهَا خَلْقٌ بِغَيْرِ مَخَالِبٍ وَقَدْ خُلِقَتْ أَسْيَافُهُ وَالْقَوَائِمُ

همان: ۳۲۵

وَالْأَفَاصِرُوا لِجَلَادِ يَوْمٍ يُعِينُ اللَّهُ فِيهِ مَنْ يَشَاءُ

همان: ۳۳۵

وَبِأَيَّامِهِ الَّتِي انْسَلَخَتْ عَنْ هُ وَ مَا دَاوُهُ سِوَى الْهَيْجَاءِ
وَبِمَا أَثَرَتْ صَوَارِمُهُ الْبِي ضُ لَهُ فِي جَمَاجِمِ الْأَعْدَاءِ

دیوان متنبی: ۱۰۱

وَبِتَنَا نُقِيلُ أَسْيَافَنَا وَنَفْسُهَا مِنْ دِمَاءِ الْعِدَا

همان: ۱۱۵

فَرُبَّ غُلَامٍ عَلِمَ الْمَجْدَ نَفْسَهُ كَتَّلَعِيمِ سَيْفِ الدَّوْلَةِ الطَّعَنَ وَالضَّرْبَا

همان: ۱۶۰

أَلَا مَا لِسَيْفِ الدَّوْلَةِ الْيَوْمَ عَاتِبَا فِدَاةُ الْوَرَى أَمْضَى السُّيُوفِ مَضَارِبَا

همان: ۱۷۸

فَمَا تَقْلَدُ بِالْيَاقُوتِ مُشَبِّهًا وَ لَا تَقْلَدُ بِالْهِنْدِيِّه الْقُصْبِ

همان: ۲۲۲

وَ أَطْعَنَ مَنْ مَسَّ خَطِيئَه وَ أَضْرَبَ مَنْ بِخُصَامِ ضَرْبِ

همان: ۲۴۲

وَ إِن حَدَّ الصَّارِمِ الْقِرْضَابَا وَ الذَّابِلَاتِ السُّمُرُوَ الْعِرَابَا

همان: ۲۵۲

مُبْرِقَعَى خَيْلِهِمْ بِالْبَيْضِ مُتَّخِذَى هَامِ الْكُمَاهِ عَلَى أَرْمَاحِهِمْ عَذْبَا

همان: ۲۷۷

وَ إِن عَمَرْتُ جَعَلْتُ الْحَرْبَ وَالِدَه وَ السَّمْهَرَى أَخَا وَ الْمَشْرِقَى أَبَا

همان: ۲۸۱

وَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْجِبَالِ رَأَيْتَهَا فَوْقَ السُّهُولِ عَوَاسِلَا وَ قَوَاضِبَا

همان: ۲۹۵

نَصَرْتَ عَلِيَا يَا ابْنَهُ بَبَوَاتِرِ مِنْ الْفِعْلِ لَا قَلَّ لَهَا فِي الْمَضَارِبِ

همان: ۳۵۲

يُرِيدُ بِكَ الْحَسَادُ مَا اللَّهُ دَافِعُ وَ سُمُرُ الْعَوَالَى وَ الْحَدِيدُ الْمُدْرَبُ

همان: ۴۰۴

فَدَتَكَ الْخَيْلُ وَ هِيَ مُسَوَّمَاتُ وَ بَيْضُ الْهِنْدِ وَ هِيَ مُجَرَّدَاتُ

همان: ۴۷۶

فَأَقْعَصَهَا بِحُجْنٍ تَحْتَ صُفْرِ لَهَا فِعْلُ الْأَسْنَةِ وَ الصِّفَاحِ

همان: ۵۴۵

وَ أَوْرَدُ نَفْسَى وَ الْمُهَنْدُ فِي يَدَى مَوَارِدَ لَا يُصْدِرْنَ مَنْ لَا يُجَالِدُ

همان: ۵۶۹

وَ تُحْيِي لَهُ الْمَالَ الصَّوَارِمُ وَ الْقِنَا وَ يَقْتُلُ مَا يُحْيِي التَّبَسُّمُ وَ الْجَدَا

همان: جزء دوم: ۴۷

تَبْكِي عَلَى الْأَنْصُلِ الْعُمُودُ إِذَا أَنْذَرَهَا أَنَّهُ يُجَرِّدُهَا

همان: جزء دوم: ۸۸

يَقْسِمُ الْفَارِسَ الْمُدَجَّحَ لَا يَسِ لَمْ مِنْ شَفَرَتِيهِ إِلَّا بِدَادُهُ

همان: ۳۲۹

شِمَ مَا انْتَصَيْتَ فَقَدْ تَرَكْتَ ذُبَابَهُ قَطَعَا وَ قَدَّرَكَ الْعِبَادَ جُذَاذَا

همان: ۳۹۱

سَدَّتْ عَلَيْهِ الْمَشْرِفِيَّةُ طُرْقَهُ فَانْصَاعَ لِأَحْلَبَا وَ لَابْعَدَاذَا

همان: ۳۹۵

كَ مِنْ دَمٍ رَوَيْتَ مِنْهُ أَسِنَّتُهُ وَ مُهَجِهِ وَ لَعْتَ فِيهَا بَوَائِرُهُ

همان: ۴۷۱

واژه تیغ در معنای شمشیر و مترادف با این واژه است. محمد بن منصور در کتاب «آداب الحرب و الشجاعة» در مورد جایگاه و اهمیت تیغ و شمشیر نوشته است: «تیغ را جمشید بیرون آورده است و آن کفایت و کیاست او بوده است و او را درین باب بر جمله اهل علم منت است و صد سال در آن کرد تا آهن از کوه و کان بیرون آورد و تیغ کردن فرمود و رعب و هیبت شمشیر بیش از دیگر سلاح‌ها است. پیغامبر علیه‌السلام می‌فرماید: «الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيْفِ» یعنی بهشت در زیر سایه شمشیرهاست و هیبت او بیش است، چنانکه به جمله سلاح‌ها ولایتی و ملکی بگیرند چنین گویند که این ملک و ولایت را به شمشیر گرفته‌ایم.» (محمد بن منصور، ۱۳۴۵: ۲۵۸)

مستوفی در ماجرای رزم ابراهیم و حمصی‌ها می‌سراید:

دمشقی چو از پیش و پس تیغ دید هزیمت بر آن جنگ و کین بر گزید

(ج ۲: ۵۰۸)

همچنین در فتنه عبدالله یحیی و مختار هم از این جنگ افزار نام برده می‌گوید:

در آن شهر مختار بفراخت تیغ نبودش ز اهل مدینه دریغ

(ج ۲: ۵۱۶)

آلات موسیقی رزمی (کوس-طبل-شیپور)

از جمله آلات موسیقی رزمی که در ظفرنامه حمدالله مستوفی مورد اشاره قرار گرفته، کوس، طبل و شیپور می‌باشد.

در فرهنگ لغت ذیل واژه کوس، آمده است: «به معنی فرو کوفتن باشد.» (برهان. آندراج) طبل بزرگ بود (اسدی، ۱۳۳۶: ۴۸۵) واژه طبل نیز مترادف واژه کوس می‌باشد.

«نفیری برنجین که دهان گشادی دارد و از قدیم الایام آن را در جنگ می‌نواختند.» (فرهنگ نفیسی، ج ۳: ۲۱۰۸)

شیپور نیز به معنی یکی از سازهای بادی با دهانه گشاد و شبیه سرنا که معمولاً از برنج ساخته می- شده است. (همان: ذیل واژه)

کوس (طبل) و شیپور از جمله ابزارهای صوتی سپاهیان به شمار می رفت که در قدیم به منظور ایجاد ارتباط، تقویت و تهییج احساسات و غرور ملی یک لشکر، و ایجاد رعب و وحشت در دل شمن به کار می رفته است. حمدالله مستوفی به مواردی از کاربرد، و جایگاه آن در لشکرگاه اشاره کرده است. در بیت زیر، به کاربرد کوس در ایجاد رعب و وحشت در دشمنان اشاره کرده است. چنانکه شاعر بیان می دارد از شنیدن آوای کوس، اسب عمرو هراسان می شود و فرار می کند:

ز آواز کوس اسب عمرو از قضا نفر کرد و کردش ز لشکر جدا

(ج ۳: ۲۲۹)

و کاربرد دیگر آن، ایجاد شور و هیجان در سپاهیان بوده است:

ز مستی زدند طبل در نیمه شب برآمد غریو و خروش و شغب

(ج ۳: ۱۷۹)

در زمان به هم رسیدن دو لشکر نیز شیپور نواخته می شد. چنانکه مستوفی می سراید:

درازنا و همدان رسیدند به هم دورویه بر آمد ز شیپور دم

(ج ۳: ۱۰۵)

پوشش های جنگی

خود، جوشن، و زره، از جمله پوشش های جنگی هستند که مورد اشاره حمدالله مستوفی در ظفرنامه قرار گرفته اند.

خود

خود. مغفر، کلاه سپاهی که از آهن یا فلز دیگر سازند (ناظم الاطباء). کلاهی که در جنگ بر سر نهند. (فرهنگ اسدی نخجوانی).

کلاه آهنی که در روز رزم برای حفظ سر از شمشیر بر سر گذارند. (آندراج) برخی فرهنگ ها آن را "ترگ" دانسته که به عربی "مغفر" گویند. (صاح الفرس)

خود یکی از پوشش هایی بوده که به منظور محافظت از سر استفاده می شده است. جنگجویان همواره برای محافظت از سر و چشمان خود در برابر سلاح های بزننده ای مثل نیزه و شمشیر، از این نوع

پوشش استفاده می کردند. حمدالله مستوفی در بیت زیر از ظفرنامه به این نوع از پوشش جنگی اشاره کرده است:

ببرید خود و زره سر به سر به دو نیمه شد پیکرش تا کمر

(ج: ۱: ۲۲۸)

واژه «کلاهخود» در عربی به معانی مختلفی آمده که در ابیات زیر مشخص شده اند. و در نبردهای ایران و اعراب از آن استفاده می شده است.

مَسْرَةٌ فِي قُلُوبِ الطَّيِّبِ مَفْرُقُهَا وَخَسْرَةٌ فِي قُلُوبِ الْبَيْضِ وَالْيَلْبِ

متنبنی: ۲۱۹

تَرَكْنَ هَامَ بَنَى عَوْفٍ وَتَعَلَّبَهُ عَلَى رُؤُوسِ بِلَانَسٍ مَعَاظِرُهُ

همان جزء دوم: ۴۷۰

جوشن

جوشن. خفتان. (مذهب الاسماء). سلاحی باشد غیر زره چه زره تمام از حلقه است و **جوشن** حلقه و تنگه آهن هم باشد. (برهان) (آندراج). **معرب** آن هم **جوشن** است. (حاشیه برهان چ معین) این پوشش از بدن جنگجویان در برابر ضربات شمشیر، نیزه، تیر و ... محافظت می کرد. ضیاء پور درباره این نوع از پوشش می نویسد: «جوشن سلاحی است غیر زره، چه زره تمام از حلقه است و جوشن حلقه و تنگه آهن با هم باشد؛ ولی برخی ها جوشن را **معرب** زره می دانند و بنابراین، اختلافی میان این دو قایل نیستند. به هر جهت، این زره یا جوشن از حیث اندازه و قد ممکن است چون نیم تنه کوتاه و یا چون قبا بلند باشد.» (ضیاء پور، ۱۳۴۳: ۹۰) به نمونه ای از کاربرد آن در ظفرنامه بسنده می کنیم:

فلاخن بد و چوبدستی به بر عبایی به جوشن حصیری سپر
ز شمشیر و جوشن ز تیر و کمان فزون آمدی این سلاح آن زمان
به شمشیر چوبین حصیرین سپر به جوشن عبایی و رفتی به بر

(ج: ۳: ۱۱۲)

زره

زره. جامه ای باشد که از حلقه های آهنین ترتیب داده اند و در روزهای جنگ پوشند. (برهان) (از ناظم الاطباء).

جامه جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از حلقه های ریز فولادی و آن را به هنگام جنگ بر روی لباس های دیگر می پوشیدند. (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه).

این نوع از پوشش به منظور محافظت از سر، گردن، چشم و سینه، مورد استفاده جنگجویان قرار می گرفت. مستوفی در ظفرنامه، به زره پوش بودن جنگجویان در جنگ احد چنین اشاره کرده است:

از آن هفتصد تن زره داشتند به مردی ز هر کس فره داشتند

(ج: ۱: ۲۱۹)

زره پوش بودند صد مرد از آن سواران نامی جنگاوران

(ج: ۱: ۲۲۳)

واژه «زره» در عربی در معانی مختلف به کار می رود که نمونه هایی از آن در ابیات زیر مشهود و مشخص می باشد. این ابزار نیز کاربرد فراوان داشته است.

مَسْرَةٌ فِي قُلُوبِ الطَّيِّبِ مَفْرُقُهَا وَخَسْرَةٌ فِي قُلُوبِ الْبَيْضِ وَالْيَلْبِ

متنبی: ۲۱۹

فَأَصْبَحَ يَجْتَابُ الْمُسُوخَ مَخَافَهُ وَقَدْ كَانَ يَجْنَابُ الدَّلَاضِ الْمُسْرِدَا

همان جزء دوم: ۵۱

لَأُمَّةٍ فَاصَّةٍ أَضَاءَ دِلَاضٍ أَحْكَمَتْ نَسْجَهَا يَدَا دَاوُودَ

همان: ۱۰۸

مُتَعَوِّدًا لُبْسِ الدُّرُوعِ يَخَالُهَا فِي الْبَرْدِ خَزَا وَالْهَوَاجِرِ لِذَا

همان: ۳۹۷

وَرِسَائِلُ قَطَعَ الْغَدَاةُ سِجَاءَهَا فَرَأَوْا قَنَا وَاسِنَّةً وَسَنَوْرَا

همان: ۵۷۷

از ابیات دیگری اینگونه بر می آید که زره، جسمی سنگین بوده به نحوی که گاهی اوقات، حمل آن سخت می شده است. چنانکه شاعر می سراید:

گران بد زره بر تن مصطفی ز درد و گرانی در آمد ز جا

(ج: ۱: ۲۳۱)

نبی کرد آهنگ بالای کوه گران بد زره، تن ز ره شد ستوه

(ج: ۱: ۲۳۵)

غنایم جنگی و نحوه توزیع آن

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه غنیمت آمده است: «اموالی که مسلمانان در جهاد با کفار حربی به دست آورند. مال و خواسته که از دشمن گرفته شود.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)

در قدیم، بعد از کلیه جنگ‌هایی که به وقوع می‌پیوست، هر یک از طرفین که پیروز می‌شد، تمامی امکانات و تجهیزات لشکر مقابل را متعلق به خود می‌دانست. مستوفی در ظفرنامه، علاوه بر اینکه به نوع غنائم اشاره کرده، به شیوه تقسیم آنها نیز اشاره کرده است.

غنایم جنگی شامل جنگ افزارها، چارپایان، اسیران جنگی، بت‌های زرین یا نقره‌ای، و ... می‌باشد:

غنایم رزم طائف نیز شامل شتر و دیگر چارپایان، و اسیران جنگی بود که پیامبر (ص) آنها را میان لشکریانش تقسیم کرد:

بزرگان که بودند دیندار نو	پیامبر در آن کردشان پیشرو
به هر یک شتر داد از آن قوم صد	فروتر چنین تا به ده نیک و بد
از آن جمله عباس مرداس را	چهل سر شتر داده بد مصطفی
دگر مردم لشکری را همان	بدادند بهره یگان و دوگان
هر آن کس که بود از بزرگ و ز خرد	سواری چهار و پیاده دو برد
شتر بود نزدیکی صد هزار	که آن روز سید ببخشید خوار
دگر چارپایان دگر خواسته	همیدون ببخشید نا خواسته

(ج: ۳۴۸-۳۴۷)

غنایم فتح بیکند شامل بت‌های طلایی و نقره‌ای بود که در در میان لشکریان پخش شد:

یکی بود زرین صنم در میان	که ششصد منش وزن بود از قپان
ز نقره دگر بود نهصد منی	چو شد وزنی کرده ز آهرمنی
صنم‌های کوچک دگر خواسته	ببردند از او هر کس آراسته
همه بخش کردند بر لشکری	غنی آن سپه گشت از این داوری

(ج: ۴۱۷)

مطابق ظفرنامه، غنائم توسط بزرگ لشکر یا فرمانده آن، در بین لشکریان و سپاهیان توزیع می‌شد:

غنیمت ببرد آنچه بود آشکار	ببخشید بر لشکر نامدار
---------------------------	-----------------------

(ج: ۵۸)

از ابیاتی دیگری بر می آید که خمس غنیمت به خلیفه می رسید. چنانکه در جنگ رضاب، خمس غنایم به ابوبکر رسید:

غنیمت که گرد آمد از هر حصار ببخشید بر لشکر نامدار
فرستاد خمسه به بوبکر زود فرستاده نعمان بن عوف بود

(ج ۲: ۶۰)

در ماجرای فتح اسکندریه، غنایمی مانند اسیران و سیم و زرهای فراوان به دست آمد که خمس آن به عمر رسید:

جهان در جهان سیم و زر آن سپاه برد و اسیران فراوان به راه
ببخشید بر لشکر و خمس آن فرستاد پیش عمر در زمان

(ج ۲: ۱۵۰)

گاهی اوقات نیز به پخش غنیمت در بین مؤمنان و دیگران پرداخته می شود. چنانکه در جنگ بنی ملوح، بخشی از غنایم میان مؤمنان پخش شد:

غنیمت ببخشید بر مؤمنان بر آیین پیشین یگان و دوگان

(ج ۱: ۳۱۰)

و در رزم قرده، بخشی از غنایم توسط پیامبر (ص) میان همگان توزیع شد:
همه خواسته زید حارث ببرد به پیش رسول و مر اورا سپرد
پیامبر ببخشید بر همگنان بر آیین قسمت یگان و دوگان

(ج ۱: ۲۱۴)

مَنْ نَفَعَهُ فِي أَنْ يَهَاجَ وَضُرُّهُ فِي تَرْكِهِ لَوْ تَفَطَّنُ الْأَعْدَاءُ

متنبی ۸۵

فَالسَّلَامُ يَكْسِرُ مِنْ جَنَاحِي مَالِهِ بِنَوَالِهِ مَا تَجَبَّرُ الْهَيْجَاءُ

همان: ۸۵

انتقام و کینه جویی

از نظر اصطلاحی به «رفتار متقابل عمدی و تلافی جویانه ای که در پاسخ به عمل نامطلوب شخص دیگر انجام شود اطلاق می گردد». (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۹۳)

بر اساس تعلیماتی که در کتاب اوستا آمده، مردم ایران باستان، انسان‌هایی بی‌آزار و صلح‌طلب بوده‌اند. اما با این حال، انتقام نیز برای آنان، بسیار مهم و واجد قداست بوده است. (مزدایور، ۱۳۸۷: ۵۳) بر اساس این اصل، دروغگویان، پیمان‌شکنان و ستمگران باید انتقام پس بدهند؛ از این رو، فرشته فروغ و روشنایی که مهر نام دارد، از جانب اهورامزدا برای محافظت عهد و میثاق مردم گماشته شده است و به پیمان‌شکنان سزا می‌دهد و از آنان انتقام می‌گیرد. (یشت‌ها، ۱۳۵۶، ج ۱: ۴۳۹)

ظفرنامه از جمله آثار حماسی مهمی است که انعکاس این سنت را می‌توان در آن مشاهده کرد. در این اثر، گاهی مشاهده می‌کنیم که گاهی منتقم مترصد فرصتی است که در آن، با هدف مواجهه با مجرم، انتقام زیان یا شکستی را که به او رسیده است، به نحوی شدیدتر تلافی کند. به عنوان مثال کین خواهی از دشمن به خاطر مرگ پدر و یا برادر را در نمونه‌های زیر مشاهده می‌کنیم:

چنان کرد عمرو بن لیشی هوس	به ملک خراسان درون ز آن سپس
ز مردی کند در بزرگی طلب	که کین برادر ز شاه عرب
بر آن ملک پیروزگر گشت وی	سپه کرد و آمد سوی ملک ری

(ج ۳: ۲۱۸)

ز یوسف هبیری به کین پدر	محمد ز خالد قسری گهر
که زیر شکنجه تبه گشت او	درآورد از کین چنان خون به جو
مکافات با او محمد نمود	چنان هم که با خالد او کرده بود

(ج ۲: ۵۰۸)

رجز خوانی

در فرهنگ معین ذیل واژه رجز آمده است: «۱- شعری که به هنگام جنگ برای مفاخرت خوانند، ارجوزه ۲- یکی از گوشه‌های مخصوص چهارگاه که امروز معمول نیست.» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه)

سرامی، هنگام تقسیم بندی گفتگوهای شاهنامه، رجز خوانی را از جمله گفتگوهای رو در روی قهرمانان به حساب می‌آورد و می‌نویسد: «رجز خوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلاً خودستایی پهلوانان و بیان کارها و افتخارات آنان است، بیشتر به هنگام جنگ، در کار می‌آید؛ اما در شرایط و موقعیت‌های دیگر نیز، بدان بر می‌خوریم.» (سرامی، ۱۳۶۸: ۳۰۰)

به گفتگوی حضرت علی (ع) با معاویه در ماجرای نبرد صفین، اشاره می‌کنیم:

از آن پس علی همچو غرنده شیر	به نزدیکی قلب آمد دلیر
خروشید ک: «ای مرد رزم آزما	جفا جو معاویه تیره را
چرا رنجه داری چنین خلق را	ز بهر یکی خون در این ماجرا

چو قتال عثمان و خصم خودم شماری از این مردمان در بدم
بیا تا بگردیم با همدگر که تا خود کرا بود خواهد ظفر»
(ج۲: ۲۵۰)

امدادهای غیبی

در ظفرنامه مشاهده می کنیم که گاهی اوقات در میدان نبرد، امدادی غیبی از جانب پروردگار، منجر به شکست دشمن و پیروزی مسلمانان می شود. به طور مثال در جریان جنگ تبوک که سپاهیان پیامبر (ص) از تشنگی، توان حرکت نداشتند، خداوند متعال بارانی را بر آنها نازل کرد و جان آنها را نجات داد:

ز بی آبی و ریگ و گرمای راه اثر تشنگی کرد اندر سپاه
مجال شدن هیچ کس را نماند پیمبر دعا کرد و حق را بخواند
فرستاد باران خدا در زمان برستند مردم ز بیم زمان
(ج۱: ۳۷۲)

در ماجرای رزم رومیان با مسلمانان نیز بادی شروع به وزیدن می کند که با گرد و خاک های خود، چشم سپاهیان دشمن را کور می کند و در نتیجه، به پیروزی مسلمانان منجر می شود:

برآمد یکی باد از رزمگاه همی خاک زد بر رخ آن سپاه
از آن دیده رومیان گشت کور ندیدند پایان آن جنگ و شور
(ج۴: ۱۳۲)

جاسوسی

در هر جنگی، داشتن اطلاعات از دشمن، نقش مهمی دارد. در گذشته، فرماندهان، معمولاً افرادی را به طور ناشناس به سپاه مقابل می فرستادند تا بتوانند اطلاعاتی را کسب کنند که منجر به شکست دادن دشمن شود. در کتاب آداب الحرب آمده است:

«جاسوس نیز همچنان باید که در میان لشکر در آید و بیرون شود که هیچ کس را از آمد و شد او خبر نباشد، مگر پادشاه و سرلشکر» (محمد بن منصور، ۱۳۴۶: ۲۹۱)

در ظفرنامه، افرادی تحت عنوان کارآگاهان یا جاسوسان، این مسئولیت را بر عهده دارند و مأمور می شوند که اخبار دشمن را برای فرمانده بیاورند تا بتوانند به برنامه ریزی سپاه، کمک کنند. به عنوان مثال، در ماجرای جنگ خندق، پیامبر (ص) فردی به نام حذیقه را مأمور می کند که از سپاه دشمن اطلاعاتی کسب کند و به او تأکید می کند که کسی نباید از این ماجرا باخبر شود:

چو بگزارد، گفتا چنین مصطفی	نبی بود اندر نماز عشا
نیارد ستاد و شدن جنگجو	که: «امشب پراکنده گردد عدو
ز احوال دشمن برم در به در»	کسی بایدم کو بیارد خبر
ندادش کسی پاسخ از بیم باد	سه نوبت از این در سخن کرد یاد
روان شد به حکم خدیو بشر	خُذِیقه که بودش یمانی گهر
«ولی» گفت: «با کس مکن گفت و گو	که آگاهی آرد ز کار عدو
وز آن کار گردد عدو رزمساز»	مبادا که گردد حکایت دراز

(ج ۱: ۲۶۵)

در ماجرای قتل مالک بن نُویره به فرمان خالد نیز می بینیم که خالد، فردی جاسوس را به سپاه مقابل می فرستد تا بداند که آنها اهل سازش هستند یا اهل جنگ:

ندید ایچ کس از تمیمی سپاه	چو خالد بیامد بدان رزمگاه
فرستاد جاسوس چندی به راه	بدانست کایشان نیند رزمخواه
که می بایدش صلح یا جنگ جست	که احوالشان باز داند درست

(ج ۲: ۲۱)

رشوه

در ظفرنامه گاهی مشاهده می کنیم که یکی از طرفین جنگ، برای پیروزی بر دشمن و یا تلاش برای سازش با او، رشوه می پردازد. به طور مثال در ماجرای فتح بخارا، طرخون که به دنبال راهی برای سازش با دشمن بود، مجبور به پرداخت باج یا رشوه به آنان می شود:

ببرد عبد رحمن مسلم سپاه	به پیکار طرخون و شد رزمخواه
در آن جنگ طرخون در صلح زد	بدو داد مالی چنان چون سزد
گرفته از او عبدالرحمان درم	درآورد صلحی ز دانش به هم

(ج ۲: ۴۱۸)

نوشیدنی ها

حمدالله مستوفی در ظفرنامه خود، به برخی نوشیدنی هایی که در زمان جنگ مورد استفاده قرار می گرفت، اشاره کرده است. آب، شراب، و شربت شیر از جمله نوشیدنی های معمول در جنگ ها بودند.

در جنگ علاحضرمی با مرتدان بحرین، آب مورد نوشیدن قرار گرفته است:

چو آمد به نزدیکش و بود آب
طلب کرد یارانش را در شتاب
برفتند و گشتند سیراب از آن
بکردند پر مشک ها بعد از آن
(ج ۲: ۳۵)

و در رزم افشین و بابک، شراب مورد استفاده قرار گرفته است:

محمد نقیب آن سپه را نخست
به می مست کرد آن گهی کینه جست
(ج ۳: ۱۶۰)

در نبرد صفین هم شربت شیر نوشیده شده است:

بگفت این و در جنگ شد پر شتاب
بر او تشنگی کارگر شد ز تاب
گزین هاشم عتبه و قاص را
مر او را یکی شربت شیر داد
(ج ۲: ۲۵۰)

خوردنی ها

علاوه بر نوشیدنی های مورد استفاده در رزم ها، خوردنی هایی خاص نیز مورد اشاره مستوفی در ظفرنامه قرار گرفته است. خرما یکی از خوراکی های مورد استفاده در جنگ ها بوده و لشکریان از آن می خوردند. خرما گاهی نیز با شیر مورد استفاده قرار می گرفته، چنانکه شاعر می گوید:

بیاورد یک کاسه خرما و شیر
ببخوردند هر کس ز برنا و پیر
نبی چیز کی بستند از هر کسی
در آن کاسه افکند و کردش گُسی
(ج ۱: ۱۹۰)

در ماجرای رزم فرود، به این مسئله اشاره شده است که پیامبر (ص) برای تغذیه لشکریان، شتر را قربانی کرد:

شتر کشت و اصحاب را خوان کشید
در او سلّمه پیش سیّد رسید
(ج ۱: ۲۷۱)

در قضیه رزم مسلمانان بر بازار عجم، ماهی مورد استفاده لشکریان قرار گرفته است:

یکی روز پیش فرات آمدند
ز صیاد ماهی بسی بستند

(ج ۲: ۹۳)

و در جریان رزم مسلمانان با نرسی، به خوراکی مانند مرغ، حلوا، ترشی، و ریچال اشاره رفته است:

ز مرغ مسمن ز حلوای قند
ز چیزی که تن را بود سودمند
نمکسود و ترشی و ریچال هم
تر و خشک میوه ز بیش و ز کم

(ج ۱: ۸۲-۸۱)

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می دهد که حمدالله مستوفی، تسلط کاملی بر بیان رخداد‌های مربوط به جنگ دارد؛ به طوری که در شعر خود، بیشتر مسائل مربوط به نبردها از قبیل جاسوس فرستادن، رشوه دادن، کینه و انتقام جویی و حتی ابزار آلات جنگی، نوع پوشش سپاهیان، و نیز غذاها و نوشیدنی هایی که میان لشکریان توزیع می شد، مورد اشاره قرار گرفته است.

در مورد سلاح های رزمی، به آلاتی از قبیل **فلاخن، خسک، منجنیق، تیر، نیزه، و شمشیر (تیغ)** اشاره کرده است. از میان آلات موسیقی رزمی از کوس، طبل و یا شیپور نام برده است.

در مقایسه ظفرنامه با کتاب های ذکر شده، از ابزار رزمی در ظفرنامه یاد شده مانند "**خسک**" «منجنیق» که در کتاب های مذکور اسمی از آن برده نشده و در آن جنگها کاربردی نداشته است. اما بیشترین کاربرد ابزار در کتاب های ذکر شده، تیر، شمشیر، نیزه، زره و کلاهخود می باشد.

درباره غنائم جنگی و نحوه توزیع آنها نیز سخن گفته است. از ظفرنامه بر می آید که غنائم جنگی بیشتر شامل جنگ افزارها، چارپایان، اسیران جنگی، و یا پول بودند که گاهی اوقات بین لشکریان تقسیم می شد و خمس آن نیز به خلیفه می رسید.

مستوفی همچنین به سنت انتقام و کینه جویی اشاره کرده و نمونه هایی از کین خواهی از دشمن به خاطر مرگ پدر یا برادر را مورد اشاره قرار داده است.

شاعر رجز خوانی را از جمله رسوم جنگ ها می داند و به مواردی از آن اشاره کرده است. در ظفرنامه گاهی اوقات مشاهده می کنیم که در میدان نبرد، امدادی غیبی از جانب پروردگار، منجر به شکست دشمن و پیروزی مسلمانان می شود.

همچنین در این اثر می بینیم که گاهی اوقات، فرماندهان جنگها، افرادی را با عنوان جاسوس به سپاه مقابل می فرستادند تا با کسب اطلاع از وضعیت آنها، برنامه ریزی بهتری برای شکست دشمن داشته باشند. و یا برخی اوقات، یکی از طرفین جنگ مجبور می شود که برای حفظ قدرت خود و یا شکست نخوردن از دشمن، به طرف مقابل، رشوه بپردازد و بدین وسیله، قدرت خود را حفظ می کند.

شاعر به نوشیدنی‌هایی از قبیل آب، شراب و شربت شیر اشاره کرده که در زمان جنگ، مورد استفاده قرار می‌گرفت و از میان خوردنی‌ها نیز به خرما، شیر، گوشت شتر، ماهی، مرغ، حلوا و ... اشاره کرده است.

منابع

- اسدی طوسی، ۱۳۳۶، **لغت فرس**، تهران: طهوری.
- انوری، حسن، ۱۳۸۱، **فرهنگ سخن**، تهران: سخن.
- پادشاه محمد، ۱۳۶۳، **فرهنگ جامه فارسی آندراج**، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۴۷، **فرهنگ ایران باستان**، تهران: اساطیر.
-، ۱۳۷۸، **ادبیات مزدیسنا، یشت‌ها**، تهران: اساطیر.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم، ۱۳۵۰، **کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی**، بررسی‌های تاریخی، شماره ۱، سال ۵، ستاد بزرگ ارتشتازان، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، **لغت نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- سرامی، قدمعلی، ۱۳۶۸، **از رنگ گل تا رنج خار**، تهران: علمی و فرهنگی.
- شعار، جعفر، ۱۳۷۵، **المنهج**، انتشارات سخن
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوس.
- ضیاءپور، جلیل، ۱۳۴۳، **پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان**، تهران: هنرهای زیبای کشور.
- محمد بن منصور، ۱۳۴۵، **آداب الحرب و الشجاعة**، تهران: علمی و فرهنگی.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.
- منوچهریان، علیرضا، ۱۳۸۲، **جزء اول ترجمه و تحلیل دیوان متنبی**، ناشر نور علم.
- ، ۱۳۸۱، **جزء دوم ترجمه و تحلیل دیوان متنبی**، انتشارات زوار.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کاشانی سهیلا، حاجی زاده مجید، کاظمی داریوش، تطبیق آلات و ابزار جنگی در ظفرنامه حمدالله مستوفی با نمونه های مشابه در ادبیات عرب (دیوان متنبی و المنهج)، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۲، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۷۷-۱۰۰.